

Heaven Official's Blessing

نوشته: موشیانگ تونگشیو

مترجم: دختری با ماسک شیشه‌ای

لطفا این ترجمه رو هیچ جای دیگه ای کپی نکنید و تنها از همین آدرس ها اون رو دریافت کنید.

سایت myanimenes.ir

[@myAnimes](mailto:myAnimes)

این اثر متعلق به مای انیمه است به عنوان مترجم، مجوز پخش یا کپی یا انتشار و چاپ کتاب رو بدون اجازه خودم نمیدم.. لطفا رعایت کنید! خرید این کتاب مدرکی برای استفاده های نامشروع شما نیست!

Heaven Official's Blessing

The background of the page features a detailed illustration. On the right side, a character with long, flowing black hair and a pale complexion is depicted. They are wearing a dark, ornate garment with intricate patterns. A large, white skull mask with a single visible eye and sharp teeth is positioned near their face. The character's hands are visible, with one hand resting on a surface. The overall color palette is dark, with highlights on the character's hair and the skull mask.

کتاب سوم- مسیر نامحدود

❁ آرک روح جنینی فصلهای 89 تا 100

❁ آرک آب سیاه فصلهای 101 تا 126

❁ آرک کوه تونگلو فصلهای 127 تا 180

میتونین برای دیدن کارهای بعدی مترجم و
اطلاع از برنامه ترجمه ها به کانال لوتوس سفید ملحق شید .
https://t.me/lotus_sefid

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

اما در لبه ساحل هیچ روحی پشت سر آنها نبود.

شیه لیان در تمام این مسیر فانگشین را با خود حمل کرده بود همین که آن بازتاب را دید سریع شمشیرش را به عقب چرخاند. تیغه شمشیر به سایه سیاه برخورد کرد اما در واقع انگار به یک توپ امواج ضربه زده بود پیش از آنکه ناپدید شود سایه در میان امواج گم شد. هواچنگ نیز کمی ابروهایش را بالا آورد. به مسیری که سایه سیاه در آن ناپدید شده بود نگریست و چینی به ابرو ها داد. کمی بعد اشکال سایه ای بیشتری درون بازتاب آب ظاهر میشدند صورت و دستهای رنگ پریده شان تنها چیزی بود که در آن شب تاریک و سیاه بیشتر به چشم میرسید. شیه لیان شمشیرش را کشید و درحالیکه آن را پیچ و تاب میداد فریاد زد: «ژنرال پی!! برو سمت آب و انعکاس آب رو نگاه کن! بازتاب^۱ آب ظاهر واقعی اون موجودات رو نشون میده!»

اگر آنها در لانه شیطان نبودند آن اشباح کوچک هرگز نمیتوانستند اینطور به یک خدای آسمانی نزدیک شوند. پی مینگ تا کمی قبل نمیتوانست دشمن را ببیند اما الان که درون آب را نگاه میکرد و انعکاس آن اشکال را بخوبی دید براحتی میتوانست از پس جمعیتی که او را دوره کرده بودند تنها با دو حرکت شمشیرش بر بیاید.

¹ بازتاب اون تصویری که وقتی آب تکهون میخوره به چشم شما میرسه در واقع همون انعکاس یه چیزی توی سطح آب هستش

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

شی وودو نیز بالاخره متوجه آن انعکاس عجیب شد کنار آب زانو زد سرش را پایین گرفت و به سمت پایین دریاچه فریاد کشید: «چینگشوان!؟ تو اونبایی؟!» آب سیاه بود، زندان آهنین نیز سیاه بود. وقتی اینها یکی میشدند به سختی میتوانستند متوجه چیزی بشوند. جز اینکه تنها یک دست دیده میشد. ناگهان یک چهره میان میله های آهنین ظاهر شد... اون چینگشوان بود!

بنظر نمیرسید بتواند شی وودو را بیرون زندان آهنین ببیند صورتش از ترس رنگ پریده بود نا امیدانه دو دستش را به میله آهنی چسبانده و سعی داشت سرش را بیرون ببرد انگار بدنبال کمک بود ولی هیچ صدایی به او نمیرسید تا قبل از اینها برای کمک فریاد نکشیده بود ولی ناگهان دستانی چروکیده سرش را چسبیدند و صورت و گردن و شانه هایش را کشیدند و با ضربه او را برگرداندند.

با دیدن این وضع شی وودو فحشی داد و میخواست به درون آب بپرد اما پی مینگ او را عقب کشید: «برادر ارباب آب، تو نمیتونی! نمیفهمی که این یه تله اس!؟ نمیتونی آب دریاها را جنوب رو دستکاری کنی ... و به عنوان یه خدای آب نمیتونی وارد قلمروی آبی یکی دیگه بشی ... این کار شبیه قصابی کردن خودت نیست؟!»

شی وودو دستی به شانه او کشید و تنها این جمله را گفت: «پس کمک کن و مراقب این بیرون باش!» سپس جستی زد و درون آن دریاچه آب سیاه پرید!

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

تا قدم در آب نهاد درونش غرق شد پی مینگ فریاد زد: «**برادر ارباب آب!**» ولی نمیتوانست دنبال او برود زیرا میدانست که این دریاچه یک «محدوده» است. چیزی شبیه مکانیزم ساخته شده درون قبرهای باستانی؛ افراد از بیرون میتوانستند دروازه مقبره را باز کنند و وارد آن شوند ولی همین که داخل میشدند درها بصورت خودکار بسته میشد و از درون نیز نمیتوانستند آن را باز کنند در نتیجه فرد متجاوز آنجا اسیر شده و می مرد.

سخت میشد گفت در این «محدوده» نیز مکانیزم همان نباشد. شیه لیان فریاد زد: «**ژندال پی، نرو داخل!!**» یه جسد درست کنار پاته! زودتر برگرد به ساحل و برای رفتن از اینجا آماده شو... من میرم دنبالش!»

پی مینگ پرسید: «اعلی حضرت؟! مشکلی برات پیش نمیاد!؟»
«قدرتهای معنوی شما هم به اینجا که رسیدی کاهش داشتن ... الان با هم برابریم! تجربه من توی نبرد با مشت خالی از شما بیشتره!»

پی مینگ نگاهی به هواچنگ انداخت و بیاد آورد که او میتواند روی آب شناور بماند و هر دوی اینها در این موقعیت بیشتر از او مفید بودند پس وقت را تلف نکرد جسد آن شبیح را از روی زمین برداشت و با سرعت به سمت جنگل رفت. شیه لیان صورتش را به سمت هواچنگ چرخاند و گفت: «سان لانگ، میشه بازم یه خورده قدرت معنوی به من قرض بدی؟ فقط یه کم... یه کم کافیه!!»

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

بدون هیچ حرفی هواچنگ کمرش را نوازش کرد وقتی شیه لیان دوباره فانگشین را چرخاند یک ستون غول آسا شبیه نوری سفید درخشید و تمام اشباح حاضر در صحنه با یک ضربه کشته شدند. برای یک لحظه نفشش بند آمد و در یک آن شمشیر را غلاف کرد: «من رفتم!»

آندو همزمان به درون آب پریدند. هرچند در عمق دریاچه آب سیاه، غیر از سردی ناهنجار آب هیچ چیزی عجیب به نظر نمی رسید. این آب کاملاً با آبهای غرق کننده کشتی لانه شیطان آب سیاه فرق داشت و میشد درونش شنا کرد و بی شباهت به دریاچه های معمولی نبود. شیه لیان گیج شده و شنا کنان به طرف پایین میرفت. طولی نکشید که به عمق دریاچه رسید اما آنجا هیچ مکانیزم پیچیده ای نیافت و حتی ارباب آب یا ارباب باد را هم ندید.

چینی به ابرو ها داد مدتی سردرگم ماند بعد شنا کنان به عقب برگشت چند لحظه بعد روی سطح آب برگشته و چند نفس عمیق کشید صورتش را پاک کرد و متوجه شد منظره ساحل دریاچه تغییر کرده است. درکنار دریاچه آب سیاه، یک زندان آهنین قرار داشت و دقیقاً به همان شکلی بود که او در بازتاب آب دید. هرچند غیر از زندان، همه چیزهای اطراف ساحل دریاچه به همان شکل قبل بودند. آنجا بیش از اندازه ساکت بود و بیشتر شبیه مکان های تسخیر شده به

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

نظر میرسید. شی وودو از کناره ساحل بالا رفته و با یک سنگ به قفل بزرگی که روی در زندان بسته شده بود می کوبید. او یک خدای آسمانی بود که آب را کنترل میکرد حالا که وارد قلمروی کس دیگری شده بود که میتواند آب را کنترل کند مهارت دستکاری انرژی آب را از دست داده بود. شبیه حیوان درنده ای به نظر میرسید که چنگ و دندان را کشیده باشند.

وقتی شیه لیان و هواچنگ از کناره دریاچه بالا رفتند لحظه ای که شی وودو، شیه لیان را دید چشمانش درخشید دستش را بالا آورد و گفت: «**اوه یه خدای جنگ!!!** خدا رو شکر!! زود باش بیا ... از قدرتهای خدای جنگ بودند استفاده کن و یه جوری اینو باز کن!»

« »

شیه لیان در دل اندیشید: «**الان یعنی همه مزایای خدای جنگ بودن رو میفهمن!؟**» او بی صدا براه افتاد و با یک لگد قفل را درهم شکست با لگد بعدی درهای زندان از هم باز شدند .

شی وودو با عجله به درون پرید: «**چینگ-**»

پیش از اینکه حتی بتواند داخل شود گروهی با عجله به سمت بیرون هجوم آوردند می گریستند و ناله سر داده بودند: «**اوهوهوهوهوه ... آهاهاهاها ... ووووهوووهوو ... واهاهاهاهاه...**»

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

اینها همه مردمانی ژولیده، لاغر و نحیف بودند در چشمه‌هایشان تنها پوچی دیده میشد لباسهای کت و کهنه شان هیچ جایی از بدنشان را نمی پوشاند و چند تایی از دنده هایشان هم آشکار بود. اینان آنقدر کثیف بودند انگار ده سال است حمام نرفته اند. دستانشان را پیچ میدادند و با مشت به سینه خود می کوبیدند و در جای خود متوقف میشدند می غریدند و بیخودی فریاد سر میدادند فریادهایشان ترسناک بود. شبیه جریانی از آبهای آلوده پیش میرفتند و شی وودو را با شوک تنها گذاشتند.

هرچند اینها تنها در حال فرار بودند اصلا نایستادند تا کسی را آزار دهند و گرچه شی وودو حیرت زده بر جای خودش خشکش زده بود ولی هیچ اهمیتی به اینها نمیداد و همچنان به سمت داخل ساختمان حمله ور شد: «چینگ-!»

هنوز چند قدم برنداشته بود که ناگهان پاهایش لغزید و تقریباً فرو افتاد- انگار زمین زیر پایش لیز بود. از آن زندان آهنین چنان بوی گندی ساطع میشد که توصیفش سخت بود حتی شیه لیان که آن بیرون ایستاده بود آن بو را احساس میکرد و نفسش را نگه‌داشت. شی وودو با آستین بینی خود را پوشاند و همچنان به راهش ادامه میداد و بالاخره توانست نام کامل برادرش را صدا کند: «چینگشوان؟!»

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

درون زندان کاملاً سیاه و تاریک بود از اطرافشان صدای هق هق آرام و زمزمه و پچ پچ شنیده میشد چند لحظه بعد صدای ظریفی شنیده شد: «گا...!»

شی چینگشوان با حالتی در هم شکسته ته زندان آهنین افتاده بود و کمرش به دیوار تکیه داشت. در روی دیوار تنها یک پنجره بلند قرار داشت و نور مهتاب که از بیرون به داخل می تابید بدنش را نشان میداد رنگ چهره اش از کاغذ نیز سفید تر بود. اطرافش با موجوداتی کثیف و نفرت انگیز احاطه شده بود. برخی از آنها بدنشان پوشیده و سراسر زخم بود، برخی ادای خوک را درآورده هق هق و گریه در می کردند برخی مانند مرغ روی زمین نوک میزدند برخی شی چینگشوان را در آغوش میگرفتند می گریستند و ناله میکردند و او را بچه خطاب میکردند... همه دیوانه بنظر میرسیدند.

شی چینگشوان زمانی یک خدای آسمانی عالیقدر بود و هیچگاه به چنین پستی نیفتاده بود شی وودو سریع پیش رفت و بانگ بلند سرداد: «گمشیر!!! اینا پجور اشباحی هستن؟!»

او و شی چینگشوان بهم شباهت داشتند اما هاله وجودشان تماماً فرق داشت. هرچند الان قدرتهای معنوی هر دو کاملاً تقلیل یافته بود اما طبع مستبدانه او هنوز هم قدرتمند بود و آن اشباح دیوانه از ترس کنار رفتند. شیه لیان چاره ای نداشت جز اینکه با او همدردی کند اما شی چینگشوان سرزنش کنان گفت: «گا! باهاشون نجنگ، اینا اشباح کوچیک نیستن... اینا همه آدمای ...زنده ان!»

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

هرچند ظاهر آن آدمها از شیطان بدتر بود اما وقتی خوب نگاه میکردی در واقع همه انسان بودند. شیه لیان که شوکه شده بود گفت: «چرا شوان شیطان آب سیاه، باید این مردم رو اینجا زندانی کنه؟!»

هرچند شی وودو ذره ای به آنها اهمیت نمیداد. او گردن آویزش را در یک دست گرفته و بازوی شی چینگشوان را در چسبید: «تو چطور اومدی اینجا؟ کجات آسیب دیده؟!»

شی چینگشوان کاملاً کثیف بود ولی غیر از خراش روی پایش که کمی خونریزی داشت بنظر نمیرسید آسیب دیگری دیده باشد: «نمیدونم چطوری رسیدیم اینجا ... یه موج اومد و بیهوش شدیم وقتی به خودمون اومدیم دیدیم که اینجاایم! اینم فقط یه خراش کوچیکه ... چیز مهمی نیست ... زخمای برادر مینگ خیلی بدترن!»

بعد متوجه شدند که مینگ یی جایی همان حوالی روی زمین افتاده و چهره اش خاکستری رنگ بود اما نه از روی نارضایتی و خشم ... روی صورتش لکه های کبود قرار داشت. شیه لیان پرسید: «چه اتفاقی برای ارباب زمین افتاده؟!»

شی چینگشوان جواب داد: «انگاری اون موجودات توی دریا گازش گرفتن ... اون ماهی های استخونی لای دندونا و استخوناشون یه جور خزه سبز داشتن و اونا سمی بودن! من هر چی دارو باهام بود رو بهش دادم ولی... آه!»

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

شیه لیان کنارش چمباتمه زد و میخواست خوب او را بررسی کند اما کم مانده بود از بوی گند آن مکان غش کند. اطرافش را نگریست و چند سطل چوبی را دید و درون آن سلطها پر بود از آشغال ... این بوی گند و کپک از آنجا ساطع میشد. آنجا بوی گند زخم و خون هم بود اما وحشتناک ترین بو متعلق به ظرفهای ادرار بود که ماهها تخلیه نشده بودند.

شی وودو دیگر نمیتوانست تحمل کند: «چه سرگرمی تهوع آوری!! بنظر میرسه آب سیاه غرق کننده کشتی یه ذره هم شخصیت سرش نمیشه...چینگشوان..بریم!»

او شی چینگشوان را کشید و میخواست او را بیرون ببرد اما چینگشوان گفت: «من خوبم...نیازی نیست کمکم کنی!»

بعد پیش رفت تا قبل از خروج از زندان مینگ یی را با خود بیاورد. هرچند اینجا آمدن آسانتر از رفتن بود. گذرگاه مرزی در دریاچه آب سیاه مهر شده و بسته بود آنان چند باری وارد آب شدند و روی سطح آب رفتند ولی هیچ چیزی تغییر نمیکرد همین نشان میداد که آنان واقعا در محدوده آب سیاه گیر افتاده و نمیتوانستند خارج شوند.

شی چینگشوان پرسید: «ژنرال پی کجاست!؟»

شی وودو جواب داد: «من ازش خواستم اون بیرون بمونه ... لابد داره به یه راهی

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

واسه خروج فکر میکنه!»

شیه لیان گفت: «من به ژنرال پی گفتم بره و یه تابوت بسازه تا وقتی خواستیم از اینجا بریم بندازیمش به آب!»

شی وودو گفت: «خب اگه تابوت رو کامل کرده باشه پس خوب میشه قبل اینکه بیاد سراغ ما بره و این جریان رو گزارش بده!»

هرچند مینگ یی زخمی بود و آنها نمیدانستند آن سم چقدر قدرتمند است باز بهتر بود هر چه سریعتر از آنجا خارج شوند و نباید بیش از اینها آنجا به انتظار می ماندند. پس از مدتی تفکر شیه لیان گفت: «این شوان شیطان آب سیاه، حتما بیرون از اینجا و توی دریا داره مراقبه میکنه و گرنه ممکن نیست هیچ وقت نره بیرون! مطمئنا هر روز کل محدوده آشیانه ش رو دور نمیزنه که بره بیرون!»

شی وودو گفت: «کاملا درست میگی! باید یه جایی تو این جزیره باشه که بشه درش طلسم کوتاه کننده مسیر کشید!!»

شی وودو ابتدا اهمیت چندانی به شیه لیان نمیداد ولی حالا که اینجا شانه به شانه هم سختی را تجربه کردند و شیه لیان نیز چندین بار شی چینگشوان را نجات داد طبیعتا الان جور دیگری او را می نگرست و بدون هیچ فکر خاصی با حرفش موافقت کرد.

بعد مینگ یی به آرامی دستش را بالا آورد و شی چینگشوان پرسید: «برادر مینگ

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

میخواهی چی بگی؟»

بنظر میرسید میخواست در استفاده از انرژی او صرفه جویی به خرج دهد اما مینگ یی حرفی نزد و تنها دستش را بالاتر برد. دیگران به مسیر دستش نگاه کردند و در عمق جنگل یک خانه سیاه غمزده یافتند. مینگ یی دستش را انداخت و با صدایی گرفته گفت: «اونجا ... واسه چیه؟ شما میدونین؟!»

شیه لیان گفت: «نه! سر راهمون اونو ندیدیم!»

شی وودو چشمانش را تنگ گرد و گفت: «اون باید عمارت زیرین شوان شیطان آب سیاه باشه!»

در شایعات میگفتند اقامتگاه شوان شیطان آب سیاه را عمارت زیر آب میخوانند. پس تصمیمشان را گرفتند. شی وودو گفت: «بریم!»

او واقعا بدون ترس از بلا و عقوبتش به سمت عمارت راه افتاد. هرچند گستاخ و بی نزاکت به نظر میرسید ولی در آن شرایط چاره دیگری هم داشتند؟

اگر گفته میشد آنان در حال چرخ زدن در حیاط پشتی عمارت کسی بودند پس الان داشتند یگراست از در جلویی به خانه شخص هجوم می بردند شیه لیان پیچ پیچ کنان به هواچنگ گفت: «سان لانگ، اگه فکر میکنی این موضوع ناراحتت میکنه لازم نیست که بیای!»

هرچند هواچنگ با چهره ای غمزده گفت: «سریعتر راه بیا گاگا، باید هرچه زودتر

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

اینجا رو ترک کنیم!»

شیه لیان نیز سرش را تکان داد و چیزی نگفت هرچند میتوانست بگوید که هواچنگ مردد به نظر می آید و ماجرا به ارباب این سرزمین مربوط نبود بلکه انگار جریان چیز دیگری بود. او همیشه فکر میکرد یک مشکلی هست و دائم به این سوالات کوچک می اندیشید که الان تبدیل به یک کوه شده بودند و مضطربش میکردند. خیلی زود گروه از جنگل گذشت هیچ توجهی به آن مردان دیوانه نکردند و مستقیماً به سمت آن ساختمان سیاه تسخیر شده رفتند.

بعد فهمیدند که این عمارت زیر آب در حقیقت کاخ بزرگی ست. ساختمانش و شیوه ساختش شباهت زیادی به کاخ ارباب آب و باد داشت. درهای کاخ محکم بسته بودند. پس از اینکه گروه با قدمهایی بلند و بی شمار جلوی درب کاخ رسیدند شیه لیان در زد و مودبانه گفت: «بخشید مزاحم میشیم!! ما ...خیلی تصادفی سرزده اومدیم....خیلی عذر میخوایم!»

هیچ کسی جواب نداد. شیه لیان به آرامی خودش را جمع و جور کرد و درهای کاخ را هل داد.

ابتدا باتوجه به تجربه و الگوهای گذشته ذهنش حتی اگر چیزی داخل بود هم بیرون نمی آمد و تا در باز شد به آنان خوشامد نمیگفتند. حالا مجبور بود تایید کند اشتباه میکرده در نگاه اول....چیزی آنجا بود که همه را میخکوب کرد.

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

در میانه آن تالار بسیار بزرگ شخصی نشسته بود. شخص سراپا سیاه بر تن داشت و چهره اش سفید بود—او یک جسد بود.

شیه لیان در را با صدای بلندی بست. با خود اندیشید: نکنه درو/اشتباهی باز کردم؟ اصولاً همچین چیزی نباید پید/اش میشد!!

او میخواست از نو احوال پرسى را آغاز کند اما شى وودو از کنار او گذشت و همف کنان درها را از هم باز کرد: «ما تا اینجا رسیدیم... خب چیکار کنیم اگه نخواهد بهمون خوشامد بگه!؟»

گروه آرام به داخل کاخ رفتند و به آن اسکلت سیاهپوش نزدیک شدند. شیه لیان با دقت او را بررسی کرد و با شگفتی گفت: «این جسد متعلق به کیه؟ چرا اینجا عبادت میشه!؟»

مینگ یی چینی به ابرو انداخت و گفت: «.... مگه ژنرال پی پشت سرمون نموند؟ شاید اون باشه!؟»

واقعا احتمالش بود. شى وودو کمی جا خورد بارها و بارها جسد را نگاه کرد و با مخالفت گفت: «نباید اینطور باشه! شکل بدنه این استخون ها از بدن پی مینگ صاف تر به نظر میان!»

ناگهان شى چینگشوان گفت: «وایسین!»

گروه او را نگاه کردند و شى چینگشوان ادامه داد: «جوابش معلوم نیست؟ اینجا

فصل 122 - عمارت زیر آب، ردای سیاه استخوان های سفید

عمارت زیر آبه ...تنها کسی که اینجا توی عمارت زیر آب پرستش میشه هم طبیعتا.....»

شیه لیان متوجه شد او میخواست چه بگوید: «شوان شیطان آب سیاه!؟»